

# نگاهی دوباره به



خسرو باقری

قسمت یازدهم

## تربیت اسلامی



### ۲۲- روش تمثیل و تجسیم:

تمثیل آن است که میان دو چیز که از پاره‌ای جهات بهم می‌مانند حکم به شباهت کنیم و تجسیم آنکه یک امر دور از تصور و باور را در ذهن مخاطب، به تصویر درآوریم یا حقیقت آن را آشکار کنیم.

این روش، ارتباط مفهومی میان مرتبی و مرتبی را مؤثر و نافذ میگرداند، این تأثیر و نفوذ از چند جنبه مطرح است، نخست اینکه به توسط تمثیل و تجسیم، میتوان سیمایی بیاد ماندنی از امر مورد نظر ترسیم نمود. دوم اینکه میتوان مطلب پیچیده و مشکل را در جامه‌ای ساده و بی تکلف به مخاطب داد، سوم اینکه میتوان مطلبی را که غیر قابل تصور است به نحوی به تصور درآورد.

اکنون برای هر یک از این سه جنبه به ترتیب نمونه‌ای ذکر میکنیم:

«فالمهم عن التذكرة معرضين. كأنهم حمر مستنفره. فرت من قسوره...»<sup>۲۲</sup>

«پس اینان را چه میشود که از یادآوری که به آنها می‌شود اعراض میکنند، گویی خمران گریزان هستند که از شیر درنده می‌گریزند...»

«لوانزلنا هذالقرآن، علی جبل لرآینه خاشعاً متصدعاً من خشية الله وتلك الامثال

نضربها للناس لعلهم يتفكرون»<sup>۲۳</sup>

«اگر قرآن را (بجای دلهای خلق) بر کوه نازل میکردیم مشاهده میکردی که کوه از ترس خدا خاشع و ذلیل، متلاشی میگشت و این مثال‌ها را برای مردم بیان میکنیم باشد که به تفکر پردازند.»

«الله نور السموات والارض قتل نوره كمشكاة فيها مصباح المصباح في زجاجة الزجاجة كانها كوكب دري يوقد من شجرة مباركة زيتونة لا شرقية ولا غربية يكاد زيتها يضيئ ولو لم تمسه نار نور علی نور...»<sup>۲۴</sup>

«خدا نور (وجود بخش) آسمان و زمین است، داستان نورش به فندبلی ماند که در آن چراغ روشنی باشد و آن چراغ در میان شیشه‌ای که تالوآن، گویی ستاره‌ای است درخشان که از درخت مبارک زیتونی افروخته میشود که با آنکه شرقی و غربی نیست شرق و غرب جهان بدان فروزان است و بی آنکه آتشی روغن را بیفزود، خود بخود جهانی را روشنی می‌بخشد. نور بر نور است...»

علاوه بر تمثیل، در قرآن از تجسیم نیز بسیار استفاده شده است، مانند این نمونه:

«...ولونرى اذ الظالمون فى عَمَرات

الموت والملائكة باسطوايدبيهم اخرجوا انفسكم اليوم تجزون عذاب الهون...»<sup>۲۵</sup>

«... و اگر فضاحت و سختی حال ستمکاران را ببینی آنگاه که در سکران مرگ گرفتار آیند و فرشتگان برای قبض روح آنها دست قهر و قدرت برآورند و گویند که جان از تن بدر کنید، امروز کیفر عذاب و خواری میکشید...»

### ۲۳- روش قصه گویی:

قصه نیز یکی از وسایل بسیار مناسب جهت انتقال سریع مفاهیم مورد نظر میباشد. نفوذ و جاذبه قصه روی افراد چنان مسلم و واضح است که نیازی به توضیح ندارد. قرآن از این روش استفاده نموده، اما قصه را بعنوان محملى برای انتقال مفاهیم معانی مبینی بکار گرفته است. بنابراین در قصه گویی قرآن، هرگز به بیان همه امور و درشت قصه توجهی نمیشود و مواردی که قصه که دانستن آن، فائده‌ای در بر ندارد حذف میگردد. پس قرآن به داستان سرانجامی نمی‌پردازد. و از همین رو، قصه گویی همواره با ارزیابی و بدست دادن رهنموده برای عمل همراه است. قرآن، خود ویژگی و آثار روش قصه گویی را که در آن به گرفته شده چنین بیان می‌کند:

«وَكَلَّا تَقْصُ عَلِيكَ مِنْ آثِيَاءِ الرِّ

ناشبت به فؤادک و جاءک فی هذه الحق و وعظة و ذکرى للمؤمنين»<sup>۲۶</sup>  
 «وما حکایات و اخبار انبیاء را بر توبیان می‌کنیم تا قلب تورا به آن قوی و استوار گردانیم و در این (شرح حال رسولان) طریق حق و راه ثواب بر تروشن شود و اهل ایمان موعظه و تذکر باشد»  
 «... فاقض القصص لعلهم فیکرون»<sup>۲۷</sup>

«... این حکایتها را به خلق بگو باشد که به تفکر پردازند»  
 بنابراین قصه‌گویی در قرآن، برای آن است که طریق حق و باطل از هم شناخته شوند و شنوندگان با توجه و عنایت به پی آمدهایی که برای این دو طریق و روندگان آن بیار آمده، به تفکر پردازند و به این اندیشه در افتند که چگونه خود، طریق حق را بیابند. شاید به سبب این مقصود است که قصه‌های قرآن همه از واقعیت‌ها حکایت میکنند و داستان تخیلی و افسانه در آن نیامده است.

آنچه در این روش، قابل توجه است تعیین است که قرآن برای تبیین حق از باطل بیان تبعات حرکت حق و حرکت باطل ترغیب مردم به تبعیت از حق، زبان قصه‌گویی را بکار بسته است. این زبان جاذب و سحرآمیز است و مفاهیم مورد نظر را با سرعت و جاذبه فراوان در اختیار مستمع میگذارد. روش حاضر را بر استفاده از این زبان پر رمز و راز رهنمون میگردد و ایجاب میکند که برای بیان مقاصد خویش - در امر علم و تربیت آن را بکار بندیم، آنچه در این روش مهم است این است که اهداف مذکور در استفاده از آن، لحاظ گردد و اگر چنین شود، داستانهای تخیلی و غیر واقعی نیز باطل استفاده خواهند بود و بر آنها همان آثار داستانهای واقعی مترتب میگردد.

## ۲۴ - روش تزیین کلام:

کلام آینه مفاهیم و معانی است و اگر این آینه، صاف و مصفا باشد، مفاهیم و معانی نیز همینگونه به مستمع خواهد رسید. بر این اساس لازم میاید که مری، در انتخاب آینه‌ای که میخواهد آن را در برابر مفاهیم و معانی مورد نظر خویش قرار دهد. حساس و دقیق باشد. کز و کدر سخن گفتن در حکم گنگمال کردن معانی است. مری نباید در بیان معانی مورد نظر خود به استفاده از هر واژه دستمال شده، رضا دهد، یا هر کلمه‌ای

را که زودتر از کلمات دیگر به ذهنش دوید، برگزیند. باید تاجایی که ممکن است سخن را بکر و زیبا گفت تا متری معانی آن سخن را عزیز بشمارد و بر آن راغب گردد.

قرآن که سخن خداوند است و برای تربیت انسان نازل شده، مظهر اتم این روش است. ملاحظه آیات قرآن، آشکار می‌سازد که در آنها کلمات، سرسری گرفته نشده، بلکه به زیباترین هیئت مورد استفاده قرار گرفته است. آیات زیر را بعنوان نمونه میآوریم؛ در آنها آهنگ سخن و زیبایی کلام در اوج است:  
 «کَلَّابٌ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ. وَتَذُرُونَ

الآخرة، ووجه یومئذ ناضره. الی ربها ناظره. ووجه یومئذ باسره. تَقْلُنَّ أَنْ تَعْلَلَ بِهَا فَاقْرَه. کَلَّا اذابلغت التراقی. وقیل من راق وظن انه الفراق. و التفت الساق بالساق. الی ربک یومئذ المساق»<sup>۲۸</sup>

زیبایی سخن، حتی در مستمع معاند نیز رسوخ میکند و چنین آباتی از قرآن، مشرکین مخالف را نیز تسخیر میکرد. بی سبب نیست که خداوند میفرماید:  
 «کذلک سلکناه فی قلوب

المجرمین...»<sup>۲۹</sup>  
 «این قرآن را چنین در دل تبهارکان گذرانندیم...»

پس روش تزیین کلام، یکی از روشهایی است که باید به توسط آن، ارتباط مفهومی مری و متری، تنظیم و تسریع گردد و مفاهیم و معانی، در جامه‌ای فاخر از الفاظ در معرض دید متری گذارده شود تا او را برانگیزد و بدنبال آورد.

## ۲۵ - روش برانگیختن تفکر و تعقل:

چگونگی ارتباط مفهومی میان مری و متری، تعیین کننده نحوه برخورد متری با معانی است. گاه این ارتباط به نحوی است که برخوردی سطحی و ظاهری با معانی را بدنبال می‌آورد. روش حاضر، بیانگر آن است که ارتباط مفهومی مری باید به گونه‌ای تنظیم گردد که باعث برانگیختن

تفکر و تعقل متری شود و او را به برخوردی عمیق و باطنی با معانی موفق سازد.

قرآن بیان میکند که لازمه تعقل، آن است که فرد از تصورات ظنی و ظاهری درگذرد و به «علم» دست یابد:

«... وما یعقلها الا العالمون»<sup>۳۰</sup>

«... وجز عالمان کسی به تعقل درباره آن نخواهد پرداخت»

لازمه علم یافتن نیز «تبیین» است. اگر مسائل و امور در پرتو تبیین، آشکار نگردد. علم نیز بوجود نخواهد آمد. پس در نهایت میتوان گفت که تعقل، مستلزم تبیین امور است:

## ● قصه‌گویی در قرآن، برای آن است که طریق حق و باطل

از هم شناخته شوند و شنوندگان با توجه و عنایت به پی آمدهایی که برای این دو طریق و روندگان آن بیار آمده، به تفکر پردازند و به این اندیشه در افتند که چگونه خود، طریق حق را بیابند.

«... کذلک یبین الله لکم آیاته لعلکم تعقلون»<sup>۳۱</sup>

«... خدا آیات خود را برای شما اینگونه روشن بیان میکند باشد که شما تعقل کنید»  
 از این بیان آشکار میگردد که مری باید مفاهیمی را که بکار میگیرد. از ابهام و اجمال خارج کند و شرط این امر نخست این است که خود او مطلبی را که میخواهد بیان کند، دریافته باشد. گاه مری چیزی را که هنوز خود دریافته و به جوهره آن نائل نگردیده. بیان میکند. چنین بیانی لاجرم با توسل به تکرار عبارات و تعابیری که شناساندن معانی آنها مورد نظر است. صورت میپذیرد و این هرگز تبیین نخواهد بود و جز بر ابهام نخواهد افزود. شرط دوم آن است که مری پس از فهم دقیق آنچه میخواهد بگوید، آن را در قالب کلماتی روشن، بدور از اغلاق و با نظریه مفاهیمی که متری آنها را شناخته بیان کند.

در این طریق، روشهایی چون تمثیل و تجسیم،<sup>۳۲</sup> قصه‌گویی و تزیین کلام<sup>۳۳</sup> نیز بکار می‌آیند؛ زیرا به کمک این روشها میتوان ارتباط مفهومی را موفقیت‌آمیز ساخت. از این نظر سه روش مذکور، در واقع از لوازم روش تفکر و تعقل محسوب میگردند و به همین لحاظ است که در قرآن، روشهای فوق بعنوان زمینه تفکر و تعقل معرفی گردیده است.<sup>۳۴</sup> علاوه بر اینها قرآن، گاه بجای آنکه مطلب را مستقیماً منتقل سازد، از طریق

مواجه ساختن فرد با سؤال، وی را به کشف آن برمی انگیزد. یک نمونه جالب از این نوع برخورد را که توسط حضرت ابراهیم (ع) صورت پذیرفته ذیلاً نقل میکنیم. پس از آنکه حضرت ابراهیم بتها را شکست، تبراً بر دوش بت بزرگتر که آن را سالم باقی گذاشته بود قرار داد. مردم مشرک، ابراهیم را احضار کردند و چنین گفتگویی میان آنها اتفاق افتاد:

«گفتند: ای ابراهیم! تو با خدایان ما چنین کردی؟ ابراهیم گفت: بلکه این کار را بت بزرگ کرده است. شما از این بتان سؤال کنید، اگر سخن گویند! پس آنان به فکر فرو رفتند و پس از آن با هم گفتند که شما ستمکارید. پس سرهاشان را بزیر افکندند و گفتند ابراهیم تو میدانی که این بتان سخن نمی گویند. ابراهیم گفت آیا خدا را که هر نفی بدست اوست رها کرده، بتهایی را که هیچ نفع و ضرری برای شما ندارند می پرستید؟ اف بر شما آنچه جز خدای یکتا میپرستید، آیا پس تعقل نمی کنید»<sup>۳۵</sup>

بهر حال به کمک طرق مزبور، مربی آنچه رامیخواهد به مرتبی منتقل سازد، برای وی فراهم می آورد، هنگامی که مربی، چنین «بلاغ مبینی» را صورت بخشید، تبیین واقع میگردد و محصول این تبیین، آن است که مرتبی از ظن و ظاهر درمی گذرد و به علم دست می یابد و هنگامی که چنین آگاهی هایی در فرد پدید آمد، امکان تعقل برای او فراهم گردیده است. علم لازمه تعقل است اما این بدان معنی نیست که هر عالمی، متعقل و متفکر باشد. در اصطلاح قرآن، تعقل و تفکر عبارتست از بکار زدن علم برای کنار زدن ضلالت، هم ضلالت در معرفت و هم ضلالت در عمل. بنابراین، تفکر و تعقل هنگامی به ثمر می نشیند که هدایت بیافریند، هم هدایت در معرفت و هم هدایت در عمل:

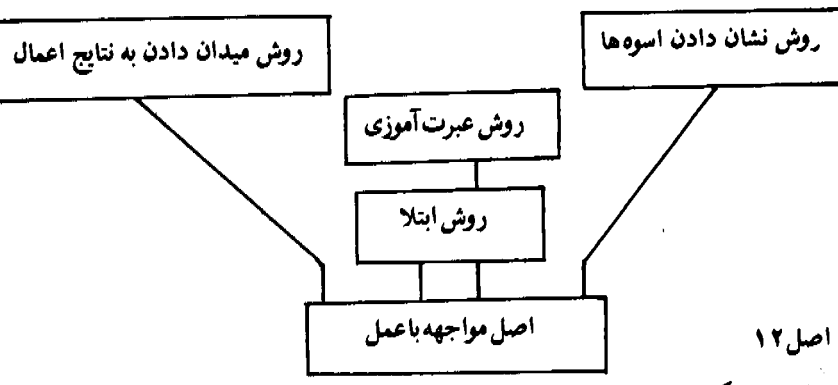
«وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ مِلَّةِ اِبْرَاهِيمَ اِلْمَن سَفِيَةً نَفْسَهُ»<sup>۳۶</sup>

«وجه کسی از آیین پاک ابراهیم روی می گرداند جز آنکه عقل خود را از دست نهاده باشد».

اصل دوازدهم به برخورد مرتبی با عمل اشاره دارد. «عمل» زبان نافذی دارد که هیچ «حرفی» را چنین زبانی نیست و آن را منطق ایجاب کننده ای هست که هیچ سخنی را چنین منطقی نتواند بود. از این رو

## ● قرآن کسانی را که در پیروی از دیگران، با کوردلی به هر چه که بیابند اقتدا میکنند. نکوهش می کند و آنان را به بصیرت فرا میخواند:

«انا وجدنا آباءنا على امة و انا على آثارهم مقتدون، قال اولو جنتکم یا هدیٰ مما وجدتم علیه آباءکم...»



اصل ۱۲

باید با اتکا به اصل مواجبه با عمل، روشهای تربیتی را به نحوی بکار بست که مرتبی را به استماع از زبان عمل و تسلیم شدن به منطق آن بگمارد. این دسته از روشها را تحت عناوین زیر مورد بحث قرار میدهیم:

روش نشان دادن اسوهها، روش عبرت آموزی، روش ابتلا و روش میدان دادن به نتایج اعمال، اینک به توضیح مختصر این روشها میپردازیم:

### ۲۶- روش نشان دادن اسوهها:

اسوه، واسوه عبارت از حالتی است که انسان بهنگام پیروی از غیر خود، پیدا میکند. و بر حسب اینکه پیروی از چه کسی باشد، ممکن است اسوه ای نیک یا بد برای انسان فراهم آید.<sup>۳۷</sup> در روش نشان دادن اسوهها، مربی می کوشد نمونه رفتار و عمل مطلوب را که در وجود فرد معینی آشکار گردیده، در معرض دید مرتبی قرار دهد تا او به پیروی پردازد و حالت نیکویی مطابق با آن عمل نمونه در خویش پدید آورد. این حالت مرتبی، اسوه نام دارد و در گروه پیروی از عمل مزبور است، و در این صورت میتوان گفت که در آن عمل، اسوه خوبی برای فرد، وجود دارد. (ان لکم فی رسول الله اسوة حسنة<sup>۳۸</sup> و در وجود رسول خدا (ص) برای شما اسوه نیکویی هست).

مربی باید حالات مطلوب برای مرتبی را که عملاً در وجود کسی، آشکار شده به او

نشان دهد و البته در درجه اول سزاوار است که در وجود خود مربی، اسوه نیکویی برای مرتبی باشد.

در قرآن این روش بکار گرفته شده است. گاه در آیات، مستقیماً به پیروی از کسی تصریح میگردد (قد کانت لکم اسوة حسنة فی ابراهیم والذین معه)<sup>۳۹</sup> و گاه بدون چنین تصریحی، اسوهها در معرض دید گذاشته میشود. قسم اخیر نیز در قرآن فراوان یافت میشود و از اهمیت بسزایی در تربیت برخوردار است. ذیلاً نمونه هایی را ذکر میکنیم:

«وایوب اذ نادى ربه انى مستى الضرو انت ارحم الراحمین»<sup>۴۰</sup>

«ویاد کن حال ایوب را وقتی که دعا کرد که ای پروردگار مرا بیماری سخت رسیده و تو از همه مهربانتری»

در آیه فوق نحوه سخن گفتن ایوب با خدا مطرح گردیده است. ایوب که از بیماری طولانی و جانکاهی رنج میبرد، میخواهد از خدا شفای خویش را مسئلت کند اما در مقام سؤال از پروردگار، ادب بلیغی از خویش آشکار میسازد و پس از بیان بیماری که به او رسیده، به گفتن «وانت ارحم الراحمین» کفایت میکند و تقاضای خود را آمرانه از خدا نمیکند. این یک اسوه حسنه است که خداوند آن را در معرض دید و آگاهی قرار میدهد.

نمونه اینگونه «ادب سؤال» را در مورد یونس (ع) نیز می یابیم. آن حضرت که کار

یاجبایی کرده بود (شتاب در نفرین امت خویش) به هنگام پشیمانی و استغفار، از فرط حیا، حتی درخواست خود را نیز به زبان نمیآورد اما پیداست که درخواستی داشته و لذا ذکر آن در آیه چنین آمده است:

«... سبحانک انی كنت من الظالمین،

فاستجبنا له ونجیناه من الغم...»<sup>۴۱</sup>

اینکه خدا میفرماید او را اجابت کردیم، فریفته‌ای است بر آنکه یونس تقاضایی داشته، اما به سبب حیا بر زبان نمی‌آورد.<sup>۴۲</sup>

نمونه‌های زیادی از اینگونه ادب انبیاء در برابر خدا ذکر گردیده که در اینجا نمیتوان به همه آنها اشاره نمود. اینها اسوه‌هایی است که قرآن انسان را به مشاهده آنها فرا خوانده است.

اما یکی از موارد بکارگیری این روش که در یک رابطه استاد و شاگردی مطرح شده قابل ذکر است. این مورد درباره حضرت موسی (ع) است. چنانکه در روایات وارد شده<sup>۴۳</sup> موسی (ع) پس از آنکه کلیم الله شد وتورات بر او نازل گردید و بینات الهی همچون عصا وید بیضا به او عنایت شد و در مقابله با فرعون، بارها بیاناتی به او اعطاء شد روزی به حدیث نفس پرداخت و با خود گفت گمان ندارم که خدا کسی را عالم‌تر از من خلق کرده باشد. خداوند برای آنکه او را از حدیث نفس باز دارد. زمینه یک

برخورد عملی را برای وی پیش آورد تا آن حضرت اسوه حسنه‌ای را در برابر خود ببیند.

به موسی وحی شد که به دیدار خضر برود.

بهنگام دیدار موسی با خضر، پرنده‌ای به آنها نزدیک شد و منقارش را در آب فرو کرد.

خضر به موسی گفت فهمیدی این پرنده چه میگوید، گفت چه میگوید؟ خضر گفت:

میگوید که علم تو و علم موسی در برابر علم خدا بقدر آبی است که به منقار من درآمد.

آنگاه موسی با خضر همراه شد و طی چند مرحله، بی صبیری موسی از اینکه بتواند از

علم خضر چیزی فرا بگیرد، آشکار گردید و سرانجام طبق عهدی که داشتند پس از سه

بار بی صبیری موسی، خضر او را ترک گفت. (مراجعه شود به کهف: ۸۲-۶۰)

بدین ترتیب، قرآن روش نشان دادن

اسوه‌ها را به عنوان یک روش اساسی در تربیت بکار بسته است. در پایان لازم است

به یکی از ویژگیهای اساسی این روش، به نحوی که قرآن به آن توصیه میکند توجه

نماییم. این ویژگی عبارت از آن است که فرد در برخورد با کسی که اسوه‌ای در نزد او

هست، باید با بصیرت و انتخابگری به مواجهه بپردازد. قرآن کسانی را که در پیروی از

دیگران، با کوردلی به هر چه که بیاورد اقتدا میکنند، نکوهش میکند و آنان را به بصیرت

فرا میخواند:

«انا وجدنا آباءنا علی امة و انا علی

آثارهم مقتدون، قال اولو جثتکم یا هدی مواجدتم علیه آباءکم...»<sup>۴۴</sup>

«گفتند که ما پدران خود را بر آیین

و عقایدی یافتیم و از آنها البته پیروی خواهیم کرد. آن رسول ما به آنان گفت اگر من به

آیینی بهتر از دین باطل پدرانانتان شما را هدایت کنم باز هم پدران را تقلید

میکنید...»

در برابر چنین اسوه‌گزینی نادرستی،

قرآن به بازبینی و گزینش در مقام اقتدا دعوت میکند:

«اولئک الذین هدی الله فی سبیلهم اقتدیهم...»<sup>۴۵</sup>

«آنان (پیامبران) کسانی بودند که خدا

خود آنان را هدایت نمود تونیز به هدایت آنان اقتدا کن.»

در این آیه خداوند به پیامبر (ص) میفرماید به هدایت آنان اقتدا کن و نفرمود

(بهم اقتده: به آنان اقتدا کن) زیرا شریعت پیامبر (ص) شرایع آنان را نسخ نموده و قرآن،

فرا تر از کتابهای آنان است و اگر میفرمود به آنان اقتدا کن، لازم می‌آمد که پیامبر (ص)

به تمامی ضوابط شرایع پیشین اقتدا نماید.<sup>۴۶</sup>

پس اسوه‌گزینی، هر چند متضمن پیروی از غیر است اما این پیروی هرگز نباید

با بی خبری و کوردلی همراه باشد، بصیرت متربی در این روش، یک پیش فرض اساسی است.

## ● قرآن بیان میکند که لازمه تعقل، آن است که فرد از

تصورات ظنی و ظاهری درگذرد و به «علم» دست یابد.

روش نشان دادن اسوه‌ها، روش عبرت‌آموزی، روش ابتلا و

روش میدان دادن به نتایج اعمال.

۳۸ - احزاب: ۲۱.

۳۹ - متحنه: ۴.

۴۰ - انبیاء: ۸۳.

۴۱ - انبیاء: ۸۸.

۴۲ - المیزان

۴۳ - المیزان: ج ۱۳، آیه ۶۶ کهف.

۴۴ - زخرف: ۲۴ - ۲۳.

۴۵ - انعام: ۹۰.

۴۶ - المیزان: ذیل آیه

۳۱ - بقره: ۲۴۲.

۳۲ - حشر: ۲۱ «وتلك الامثال نضربها للناس

لعلهم يتفكرون»

۳۳ - اعراف و ۱۷۶ «ناقص القصص لعلهم

يتفكرون»

۳۴ - یوسف: ۲ «انا انزلناه قرآناً عربياً لعلکم

تعقلون»

۳۵ - انبیاء: ۶۷ - ۶۲.

۳۶ - بقره: ۱۳۰.

۳۷ - مفردات: الأسوه والاسوه كالقُدوه والقُدوه

وهی الحالة التي یکون الانسان علیها فی اتباع غیره

ان حسنا وان قبیحا ...

پاورقی:

۲۲ - مدثر: ۵۲-۵۰.

۲۳ - حشر: ۲۱.

۲۴ - نور: ۲۵.

۲۵ - انعام: ۹۳.

۲۶ - هود: ۱۲۰.

۲۷ - اعراف: ۱۷۶.

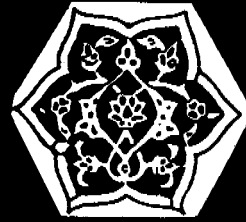
۲۸ - قیامت: ۲۰-۳۰.

۲۹ - شعرا: ۲۰۰.

۳۰ - عنکبوت، ۴۳، مراجعه شود به تفسیر المیزان،

ذیل همین آیه

قسمت بعدی مقاله در صفحه ۱۱۰



# نگاهی دوباره به تربیت اسلامی

## ۲۷- روش عبرت‌آموزی:

ریشه کلمه عبرت، به معنی گذشتن است لایعبر تجاوز من حال الی حال<sup>۴۷</sup> و «عابر» کسی است که از راه میگذرد<sup>۴۸</sup> اما اعتبار و عبرت، اختصاص به حالتی یافته است که در آن بتوسط شناخت آنچه مشهود میباشد، به شناخت آنچه مشهود نیست نائل گردند.<sup>۴۹</sup>

پس روش عبرت‌آموزی، یک روش آیه‌ای است، پدیده‌ها را «آیت» دیدن و از سطح، درگذشتن و به اعماق، دست یازیدن است. ویژگی «آیت» این است که نمودی رمزگونه دارد و هر رمزی به چیزی بیش از ظاهر خود دلالت دارد و آن راز رمز است. از این رو عبرت مستلزم داشتن چشمی بینا<sup>۵۰</sup>، عقلی ناب<sup>۵۱</sup> و دلی بیدار میباشد.<sup>۵۲</sup>

عبرت، هم در پهنه آیات قدرت الهی در هستی راه دارد (بقلب الله اللیل والنهاران فی ذلک لعبرة<sup>۵۳</sup>؛ خداوند شب و روز را می‌گرداند و در این قطعاً عبرتی است) و هم در عرصه خطاهای خاطیان و آثار بجا مانده از آنان، روش حاضر، از این دو، بیشتر به دومی ناظر است، گرچه با اندک توسعه‌ای در معنای «عمل» (با توجه به اصل مواجهه با عمل)، مورد اول را نیز میتوان در حیطه این روش قرار داد.

روش عبرت‌آموزی، مانع از آن می‌شود

که مرتبی، برای کناره گرفتن از هر خطایی، خود به ازای آن مجازات گردد. این بهای گزافی است. در اثبات تاریخ، چنانکه در اطراف ما، افراد فراوانی یافت میشوند که هر یک، بار خطایی را به دوش کشیده‌اند و میکشند تا ما چنین باری را بدوش نکشیم. کمتر میتوان راه خطایی را یافت که تازگی داشته باشد و بیشتر کسی آن را نرفته باشد. «از ریزترین تا درشت‌ترین». اینچنین غنایی در روش عبرت‌آموزی وجود دارد و اگر مربی

**\* پس روش عبرت‌آموزی، یک روش آیه‌ای است، پدیده‌ها را «آیت» دیدن و از سطح، درگذشتن و به اعماق، دست یازیدن است.**

آن را بکار بندد. امکانات وسیعی را برای تربیت مرتبی فراهم آورده است.

قرآن این روش را بکار بسته است. در مواردی که عبرت‌آموزی از خطاکاران مورد نظر است. این روش با روش قصه‌گویی، نزدیکی کامل مییابد و بلکه این دو با هم یگانه می‌شوند. اما این بدان معنی نیست که دوروش مزبور، همواره بر هم منطبق باشند، بلکه هر یک ویژگیهایی نیز دارند که آنها را

از هم جدا میسازد. (مراجعه شود به عنوان قصه‌گویی) در همین بحث ذیلاً به یک نمونه از بکارگیری روش عبرت‌آموزی اشاره میکنیم:

«... فکذبت و غصی ثم أدبرت یسعی فحشّر فنادی فقال اناریکم الاعلی فأخذہ الله نکال الاخرة والاوولی ان فی ذلک لعبرة لمن یشی<sup>۵۴</sup>»

«فرعون تکذیب و عصیان نمود. از آن پس که بنیات موسی را دید باز روی از حق برگردانید و (برای دفع موسی) به جهد و کوشش برخاست. پس با رجال بزرگ دربار خود انجمن کرد و از روی تکبر (گفت منم، من هشتم پروردگار بزرگ شما. خدا هم در اثر این غرور او را به عقاب دنیا و آخرت گرفتار کرد و در آن برای کسی که اهل معرفت و خدا ترس باشد، عبرت هست.»

## ۲۸- روش ابتلا:

ریشه کلمه ابتلا معنی فرسایش میدهد (تلی الثوب: جامه مندرس شد)<sup>۵۵</sup> ابتلا آزمودن است و از این رو آن را ابتلا گفته‌اند که گویی فرد در اثر کثرت آزمایش، فرسوده میگردد.

روش ابتلا نیز وجه دیگری از مواجهه با عمل را نشان میدهد. این روش در قرآن طرح گردیده و مورد بررسی قرار گرفته است. از